دعوت مردم به سوی اهل بیت علیهم‌السلام، هیچ جهت منفعت مادی و مقام ظاهری در پی نداشت تا بتوان تصوّر کرد که این دعوت، به جهت طمع در امور دنیوی و مادی بوده است.

نمی‌توان باور نمود که عقلا و علمای طایفهٔ امامیه، به نادرستی بر امامت شخصی در سنین کودکی تبانی و اتفاق داشته باشند؛ در حالی که این کار سبب ایجاد انواع محرومیّت‌ها برای آنان بود! و این نیست مگر این که این دعوت، ناشی از اعتقادِ به حقّ نسبت به امامت آن شخص بوده است.

عظمت امام علیه‌السلام در سنین کودکی:

۱ـ شبلنجی در کتاب *نورالابصار* می‌نویسد:

«چون مأمون از سفر خراسان به بغداد آمد، نامه‌ای به خدمت امام محمد تقی علیه‌السلام نوشت و با عزت و احترام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد، پیش از آن‌که مامون او را ملاقات کند، روزی به قصد شکار سوار شد. در اثناء راه به جمعی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند. چون کودکان ابهت مأمون رامشاهده کردند، پراکنده شدند؛ مگر آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت وقار در مکان خود ایستاد تا آن‌که مأمون به نزدیک او رسید و از مشاهده آثار متانت و وقار متعجب گردید. عنان کشید و پرسید: ای کودک! چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی؟ حضرت فرمود: ای خلیفه! راه تنگ نبود که بر تو گشاده کنم و جرمی و خطایی نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم که تو کسی را بدون جرم در معرض عقوبت قرار دهی. مأمون از شنیدن این سخنان سخت متعجب شد و از مشاهدهٔ حسن و جمال او، دل از دست داد. پس پرسید: ای کودک! چه نام داری؟ فرمود: پسر علی بن موسی الرضا علیه‌السلام هستم. مأمون چون نسبش را شنید، بر پدرش صلوات و رحمت فرستاد و روانه شد. چون به صحرا رسید نظرش به مرغی افتاد. بازی به سوی او فرستاد، آن باز مدتی ناپدید شد. چون از آسمان برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز بقیه حیاتی در آن بود. مأمون از

مشاهده آن حال در شگفت شد و ماهی را در دست خود گرفته، به شهر بازگشت. چون به همان موضع رسید که در هنگام رفتن حضرت جوادعليه‌السلام را ملاقات کرده بود، کودکان پراکنده شدند؛ ولی حضرت از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمد! این چیست که در دست دارم؟ حضرت فرمود: حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می‌شود و ماهیان ریزه با ابر بالا می‌روند و بازهای پادشاهان آن را شکار می‌کنند و پادشاهان آن را در دست می‌گیرند و سلالهٔ نبوت را با آن امتحان می‌کنند.

مأمون از مشاهدهٔ این معجزه، شگفت‌زده شد و گفت: حقا که تویی فرزند رضاعليه‌السلام؛ و سپس آن حضرت را به جهت فضل، علم و کمال عقل، نزد خود نگه داشت».[۴۲]

۲. ابن حجر هیتمی و دیگران نقل کرده‌اند:

«مأمون می‌خواست دختر خود را به حضرت جوادعليه‌السلام تزویج کند. بنی‌عباس، از شنیدن این قضیه، به صدا در آمده، به او گفتند: خلافت هم اکنون به دست بنی‌عباس است؛ به چه جهت قصد داری آن را به بنی‌هاشم منتقل کنی؟

مأمون در جواب گفت: علت آن، کثرت علم و فضل او است با کمی سنش.

آنان جواب دادند: او کودکی خردسال است و هنوز اکتساب علم و کمال نکرده است. اگر صبر کنی که کامل شود و بعد از آن با او وصلت نمایی، بهتر است. مأمون گفت: شما ایشان را نمی‌شناسید. علم ایشان از جانب حق تعالی است و کوچک و بزرگ آنان، از دیگران افضل‌اند. اگر می‌خواهید این امر بر شما ثابت شود، علما را جمع کنید و با او مباحثه نمایید. عباسیان قبول نموده، اتفاق کردند که یحیی بن اکثم، قاضی القضات آن عصر، با او بحث کند. لذا در روزی معین، در مجلس مأمون حاضر شدند و یحیی بن اکثم، مسائلی را از جوادعليه‌السلام سوال کرد و آن حضرت به بهترین وجه پاسخ آنها را داد.

سپس مأمون از امام‌عليه‌السلام خواست که یحیی بن اکثم را امتحان نموده، از او سؤال کند. حضرت به او فرمود: از تو سؤال کنم؟ یحیی در جواب عرض کرد: اختیار با شما است، اگر جواب آن را بدانم، می‌دهم؛ و گرنه از محضر شما استفاده می‌کنم.

امام جوادعليه‌السلام پرسید: نظر تو چیست در رابطه با مردی که در اول روز، به زنی به حرام

نگاه کرد و در وسط روز نگاه کردن به آن زن بر او حلال گشت. هنگام ظهر، نظر بر او حرام شد و در وقت عشاء، دوباره بر او حلال گشت و نصف شب باز زن بر او حرام شد و هنگام صبح، باز نگاه به آن زن، بر او حلال گشت. سرّ این قضیه چیست و به چه جهت آ نزن بر او حلال و حرام شده است؟

یحیی بن اکثم در جواب عرض کرد: به خدا سوگند که از این مساله اطلاعی ندارم و اگر شما صلاح می‌دانید جواب آن را بفرمایید.

امام جوادعلیه‌السلام فرمود: آن زن کنیز شخصی بود. در اول روز مردی اجنبی به او نگاه کرد که نظر او حرام بود. آن مرد در هنگام نیمهٔ روز آن کنیز را از مولایش خرید و از این طریق کنیز را بر خود حلال کرد. هنگام ظهر آن زن را آزاد کرد. و لذا بر او حرام شد. در وقت عصر با او ازدواج نمود و او را بر خود حلال گرداند. در وقت مغرب، او را ظهار کرد و بر خود حرام نمود. هنگام عشاء، کفاره‌ای به جهت ظهار پرداخت و دوباره آن زن را بر خود حلال کرد. نیمه شب آن زن را یک طلاقه کرده و او را بر خود حرام نمود؛ ولی هنگام صبح به آن زن رجوع کرده و دوباره آن زن بر او حلال شد.

هنگامی که سخنان امام جوادعلیه‌السلام به اتمام رسید، مأمون رو به عباسیان کرد و گفت: آیا به آنچه که انکار می‌کردید، رسیدید؟ سپس دخترش را به عقد امام جوادعلیه‌السلام درآورد».[۴۳]

۳. سبط بن جوزی حنفی در کتاب «تذکرة الخواص» شبیه این داستان را نقل کرده است.

چرا کودک امام باشد؟

ممکن است کسی اشکال کند که چه ضرورتی دارد امام، کودک باشد؛ در حالی که ممکن است مورد شک و تردید عدّه‌ای قرار گیرد؟

پاسخ: ممکن است عواملی چند در این انتخاب مؤثّر باشد:

۱. امتحان مردم؛ زیرا با اثبات امامتِ طفل، از راه معجزه و جهات دیگر، انسان مورد امتحان قرار می‌گیرد که چگونه در برابر حقّ تسلیم می‌شود؟

۲. برای اثبات این‌که امامت این شخص، از جانب خدا است؛ زیرا اگر امامان تنها در بزرگ‌سالی به مقام امامت نائل می‌شدند، ممکن بود شخص خیال کند که مقامات و کمالات آنان اکتسابی است. امّا در طفل صغیر، هیچ‌گاه این گمان برده نمی‌شود و اگر طفلی فضایلی در حدّ امامت داشت، شکّی نیست که او از جانب خداوند، به مقام امامت نصب است؛ همان طوری که در مورد امام جوادعليه‌السلام چنین اتفاق افتاد. فلذا یک توجیه برای امّی بودن پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله این است که کسی گمان نکند که آنچه را که برای مردم از معارف آورده، از دیگران فرا گرفته و یا در کتابی خوانده است.

۳. برای اثبات این مطلب که مقام و منزلت، بر اساس لیاقت است نه بزرگی سنّ. چنان که در جریان امارت و فرماندهی اسامة بن زید چنین بود؛ زیرا در حالی که عده‌ای از صحابه بر تعویض او اصرار داشتند، پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله به جهت لیاقت وی، اصرار به فرماندهی او داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۶۶.
۲. تطور الفکر السیاسی، ص ۱۰۲.
۳. بقره (۲)، آیهٔ ۱۲۴.
۴. طه(۲۰)، آیه ۲۹.
۵. انبیاء(۲۱)، آیه ۷۳.
۶. نساء(۴)، آیه ۵۹.
۷. مائده(۵)، آیه ۶۷.
۸. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۹.
۹. شرح المقاصد، ۲۳۹/۵.
۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۴، سیرهٔ ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۸؛ سیرهٔ ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲.
۱۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸ ـ ۲۰۳.
۱۲. سید محسن أمین عاملی، المجالس السنّیة، ج ۵، ص ۲۰۹.
۱۳. کشف المراد، صص ۳۶۴ و ۳۶۶.
۱۴. دلائل الصدق، ج ۲ صص ۲۷ و ۲۸.
۱۵. الاقتصاد فیما یتعلّق بالاعتقاد، ص ۳۰۵ و ۳۰۷.
۱۶. الذخیرة فی علم الکلام، ص ۴۲۹.
۱۷. المنقذ، ج ۲، ص ۲۷۸.
۱۸. الفصول المهمة، ترجمة الامام الجواد علیه‌السلام.
۱۹. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۱۶.
۲۰. صواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۲۳ ـ ۱۲۴.
۲۱. مریم (۱۹)، آیه ۱۲.
۲۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.
۲۳. مریم (۱۹)، آیه ۲۹.
۲۴. ینابیع المودّة، ص ۴۵۴.
۲۵. قصص الانبیاء، ص ۲۶۶، باب ۱۸، ح ۳۰۷؛ به همین مضمون در کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، ح ۱.
۲۶. یوسف(۱۲)، آیات ۲۶ ـ ۲۷.
۲۷. فصول المختارة، ص ۳۱۶.
۲۸. همان، ص ۳۱۶.
۲۹. همان.
۳۰. المهدی، سیّد صدرالدین صدر، ص ۱۱۴ ـ ۱۱۵، به نقل از بصائر الدرجات.
۳۱. اثبات الوصیه، ص ۱۹۳.
۳۲. کشف المراد، ص ۳۸۸ ـ ۳۸۹.
۳۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، حدیث ۱۰.
۳۴. همان، ج ۱، ص ۴۴۷، حدیث ۸.
۳۵. غیبت طوسی، ص ۱۴۴.
۳۶. نساء(۴)، آیه ۶.
۳۷. فصول المختارة، ص ۱۴۹ ـ ۱۵۰.
۳۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، حدیث ۱.
۳۹. همان، حدیث ۲.
۴۰. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷.
۴۱. همان، ج ۲۵، ص ۲۴۹ ـ ۲۵۰.
۴۲. نورالابصار، ص ۱۸۸.
۴۳. مفتاح النجات، بدخشی، ص ۱۸۴؛ صواعق المحرقة، هیثمی، ص ۱۲۳؛ فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۲۴۹؛ اخبار الدول، قرمانی، ص ۱۱۶؛ نورالابصار، شبلنجی، ص ۲۱۷.

بررسی افسانهٔ جزیرهٔ خضراء

● مجتبی کلباسی

در دو شمارهٔ گذشته، موضوع «*جزیرهٔ خضراء*» از دو زاویه، مورد بحث قرار گرفت:

۱. بررسی سند و متن داستان؛

۲. بررسی تاریخی و جغرافیایی داستان.

اختلاف در سند، تناقض‌در متن و نیز ریشه‌های تاریخی و روانی شکل‌گیری این داستان، از جمله مواردی بود که بدان پرداخته شد. در این قسمت، داستان یاد شده، از زاویه دیگری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مثلث برمودا

در جنوب غربی ایالات متحدهٔ آمریکا، منطقه‌ای وجود دارد که به مثلث برمودا معروف است. رسانه‌های غربی، با افسانه سازی‌های جهت دار دربارهٔ آن، خواسته‌اند این منطقه را، منطقه‌ای مرموز و پرخطر قلمداد کنند.

در این مقاله ضمن بررسی این موضوع، تطبیق نابه‌جای آن بر «*جزیرهٔ خضراء*» مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

موقعیت جغرافیایی برمودا

«Bermuda»

در مقابل ایالت‌های جورجیا، کارولینا و فلوریدای آمریکا، جزایری به نام «*برمودا*» وجود دارد. در جنوب این جزایر، جزایر باهاما، پرتوریکو، دومینیکن، هائیتی، جامائیکا و کوبا قرار دارد.

جزایر «*برمودا*»، با ۵۴/۴ کیلومتر در ۹۳۴ کیلومتری شرق سواحل آمریکا قرار دارد و متشکل از ۱۵۰ جزیره مرجانی است که فقط بیست مورد آن قابل سکونت است. جمعیت آن حدود، ۶۵۰۰۰۰ هزار نفر و نژاد مردم آن سیاه، سفید و دورگه است. اکثر مردم آن جا پروتستان است و هامیلتون مرکز آن می‌باشد.

«*برمودا*» از قدیمی‌ترین مستعمرات انگلستان است.

مثلث برمودا

این مثلث، یک مثلث فرضی است که رأس آن، جزایر برمودا و قاعدهٔ آن، ایالات متحده آمریکا (ایالت‌های جنوب شرقی) و اضلاع آن کشورهای کوبا، هائیتی، دومینیکن و جامائیکا را شامل می‌گردد.[1]

وضعیت کشورهای واقع در منطقه مثلث برمودا

کوبا ـ با بیش از ۱۶۰ جزیره ـ در جنوب سواحل فلوریدای آمریکا و شمال غرب دریای کارائیب واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ م. حدود ده میلیون نفر بوده است که اکثراً مسیحی‌اند و زبان آن اسپانیولی است.

تاریخچهٔ کوبا

کریستف کلمب در ۱۴۹۲ م. سواحل شرقی کوبا را کشف کرد. در آن زمان، یک میلیون نفر سرخ‌پوست در آن جا زندگی می‌کردند. در سال ۱۵۱۱ م. اسپانیایی‌ها کوبا را مستعمره خود قرار دادند. با کاهش جمعیت بومی جزیره (در اثر کشتار و فشار استعمارگران)، اسپانیایی‌ها شروع به وارد کردن بردگان آفریقایی کردند. کوبا، از سال ۱۹۵۰ م. به بعد مرکز اجتماع کشتی‌های حامل غنایمی شد که از دنیای جدید، به دست می‌آمد.

دریانوردان فرانسوی و انگلیسی، پیوسته برای اسپانیایی‌های کوبا، ایجاد

مزاحمت می‌کردند. این کشور، در قرن هفدهم محل رقابت شدید، قدرت‌های اروپایی بود.

مبارزه کوبایی‌ها، برای استقلال در سال‌های ۱۸۲۰ م. با فراز و نشیب همراه بود و اسپانیایی‌ها، با شدت و خشونت، استقلال طلبان را سرکوب می‌کردند.

هزاران کوبایی به آمریکا گریختند و یا تشکیل انجمن‌های سری، مبارزات چریکی خود را آغاز کردند که ده سال به طول انجامید؛ ولی تسلط اسپانیایی‌ها بر کوبا باقی ماند.

ایالات متحده آمریکا، علاقه‌مند بود که کوبا را به خود ملحق سازد؛ ولی جنگ‌های داخلی آمریکا مانع آن شد.

در فوریه ۱۸۹۸ م. کشتی زره‌پوش متعلق به نیروی دریایی آمریکا، در ساحل هاوانا منفجر شد و این بهانه‌ای گردید تا آمریکا، به جنگ کوتاه مدتی با اسپانیا بپردازد. تجهیزات اسپانیایی‌ها در سانتیاگو، منهدم شد و بالاخره آنان در معاهده پاریس ۱۸۹۸ م. کوبا و پروتوریکو را به آمریکا واگذار کردند. از این پس، کوبا به وسیله آمریکایی‌ها اداره می‌شد.

آنان پایگاهی در «*گوانتانامو*» ایجاد کردند (که هم اکنون نیز در دست آمریکا است).

در سه دهۀ اول قرن بیستم (۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰) بارها نظامیان آمریکا در کوبا مداخله کردند. حکومت دست‌نشانده آنان در «*کوبا*»، با اختناق تمام، سلطه آمریکا را برقرار می‌ساخت. مالکیت آمریکایی‌ها بر بیشتر بخش‌های اقتصادی کوبا، مشکلات این کشور را به صورت حادی در آورد و سرتاسر کوبا، پر از فساد، فقر، قمار و انحرافات جنسی گردید.

مبارزه مردمی کوبائیان، به رهبری کاسترو، با شدت تمام از جانب دولت دست نشانده و نیروهای آمریکایی، سرکوب شد؛ ولی کاسترو در سال ۱۹۵۹ م توانست پس از نبردهای فراوان، وارد «*هاوانا*» شده، و قدرت را به دست گیرد.

در ۲۵ اکتبر همان سال، هاوانا به وسیلۀ هواپیماهای مزدورانی که از سوی آمریکا سازمان یافته بودند، بمباران شد.

کاسترو نیز اموال آمریکایی‌ها را ـ که مالک ۹۰ ٪ املاک و اکثر بخش‌های اقتصادی و مهم کوبا بودند، مصادره کرد.

فشارهای آمریکا، کوبا را به انعقاد

قرارداد با شوروی واداشت. آمریکا با سازمان‌دهی هزاران کوبایی گریخته از آن کشور، به کوبا حمله کرد و جنگ خلیج خوک‌ها را به وجود آورد. در این حمله، مزدوران آمریکایی، دچار شکست سختی شدند.

در ۱۹۶۲ م. شوروی، پاسگاه موشکی در کوبا ایجاد کرد که خطر جنگ سوم جهانی را به وجود آورد و با تهدیدات آمریکا، شوروی پایگاه‌های خود را تعطیل کرد.

هائیتی (Haiti)

«هائیتی» نیز از مستعمرات اسپانیا بود. رقابت بین استعمارگران اروپایی، موجب بروز جنگ‌های متعددی، در این منطقه شد. فرانسویان و انگلیسی‌ها، به حمایت از دزدان دریایی، به آزار اسپانیایی‌ها می‌پرداختند؛ بالاخره فرانسویان آن جا را متصرف شدند و تا اوایل قرن نوزدهم، هائیتی را در استعمار خود داشتند.

مبارزات طولانی مردم و برده‌ها در هائیتی، با قساوت تمام به وسیلهٔ فرانسویان سرکوب شد. هائیتی اکنون از کشورهایی است که زیر سلطه آمریکا قرار دارد و به عنوان ایالت پنجاه و دوم آن کشور، شناخته می‌شود.[۲]

باهاما (Bahamas)

باهاما، شامل حدود ۷۰ جزیره و ۲۰۰۰ جزیره صخره‌ای است. کریستف کلمب در ۱۴۹۲ م. آن را کشف و به اسپانیا ملحق کرد. در قرن هفده و هیجدهم میلادی، بین انگلیس و اسپانیا، جنگ‌هایی بر سر *«باهاما»* روی داد که منجر به تصرّف آن‌ها در سال ۱۷۸۳ م. به وسیلهٔ انگلیس شد.

باهاما، به مدت ۱۹۰ سال، تحت الحمایة انگلیس بود تا این که در سال ۱۹۷۳ م. به استقلال رسید.

جامائیکا و دومینیکن

وضعیت این کشورها نیز کمابیش، همانند کوبا، باهاما و هائیتی بود. رقابت استعمارگران اروپایی و ظهور قدرت جدیدی به نام *«ایالات متحده آمریکا»* در مجاورت آن‌ها، شرایط زیر را برای این منطقه فراهم کرد:

۱. کودتاهای متعدد متکی به نفوذ

استعمارگران؛

۲. رقابت‌های فشرده نظامی به ویژه در دریاهای منطقه؛

۳. مبارزات مستمر و پی‌گیر مردم به شکل‌های مختلف نظامی و سیاسی.

جنگ سرد

پس از پایان جنگ جهانی دوم و با ظهور دو قدرت بزرگ (آمریکا و شوروی) و تقسیم مناطق مختلف جهان در بین خود؛ شرایط بروز جنگ سرد و رقابت‌های مختلف سیاسی ـ اقتصادی و نظامی در بین این دو قدرت، آغاز شد.

هر کدام از این قدرت‌ها، در پی بسط نفوذ خویش و حفظ آن ـ به ویژه در مناطق استراتژیک ـ بودند.

از جمله مناطق بسیار مهم، منطقهٔ *«مثلث برمودا»* بود؛ چرا که با فاصلهٔ کمی در نزدیکی ایالات متحده آمریکا قرار داشت و منطقه‌ای کاملاً مهم و سوق‌الجیسی، برای تسلّط بر اقیانوس اطلس، دریای کارائیب، آمریکای مرکزی و لاتین به شمار می‌رفت.

سوابق استعماری آمریکا، در این منطقه موجب بروز حرکت‌های رهایی‌بخش گسترده‌ای شد و شوری نیز ـ که شرایط را برای حضور در این منطقه مساعد می‌دید ـ با پشتیبانی از این حرکت‌ها، جای پای خود را در منطقه، محکم کرد و در سال‌های جنگ سرد، کوبا و مثلث *«برمودا»* را، به عنوان یکی از مناطق مهم این مرحله از قرن بیستم، مطرح ساخت.

تحریک ضد انقلابیان و ایجاد درگیری‌های مختلف در منطقه، از دیگر حوادث دهه‌های ۱۹۵۰ ـ ۱۹۷۰ میلادی است.

افسانه‌سازی‌های استعمارگران

سال‌های طولانی حضور استعمارگران در این منطقه و رقابت‌های موجود در بین آن‌ها و مبارزات و سرکوب هایی که صورت می‌گرفت؛ زمینه را برای پیدایش افسانه‌ها و تخیّلات فراهم کرد؛ به طوری که بسیاری از حوادث به وجود آمده؛ به عوامل ناشناخته، نسبت داده می‌شود.

از دیگر مواردی که باید دزدان دریای در این دوره مورد توجه قرار داد، موضوع

دزدان دریایی و حمایت رقیبان استعماری از آن‌ها برای ضربه زدن به منافع رقیب است. طبیعی است که این دزدان دریایی، مایل نبودند از خود نام ونشان به جا بگذارند؛ بلکه صرفاً به دنبال اهداف خویش بودند.

مجموعهٔ این عوامل، فضایی ابهام‌آمیز و ترسناک را بر منطقه حاکم کرد و زمینه را برای شکل‌گیری *«افسانه‌ها»* و *«انتساب حوادث به عوامل ناشناخته»* آماده نمود.

بررسی مدارک موجود

با بررسی و پژوهش مدارک مربوط به حوادث **«مثلث برمودا»** روشن می‌شود که ریشه بسیاری از آن‌ها، فقط در مطبوعات است؛ آن هم نه مطبوعاتی نامعتبر و غیرقابل اعتماد که برای جلب مشتری و خوانند، و مطلبی را منتشر می‌سازند تا شمارگان بیشتری پیدا کنند.

غیرقابل اعتماد بودن مدارکی، مانند روزنامه‌ها و مجلات، در این گونه موضوعات، مسأله‌ای نیست که نیازمند دلیل باشد؛ زیرا اگر کسی به این گونه رسانه‌ها اعتماد کند، به سرعت با سؤالات فراوان روبه‌رو خواهد شد.

از این رو استناد به چنین مدارک و یا مدارک و عناوین ناشناخته، هیچ مطالب علمی را اثبات نمی‌کند.

«مثلث برمودا» و آب و هوای آن

مثلث برمودا و کشورها و مناطق واقع شده در آن، از نظر آب و هوا و جریان‌های دریایی، وضعیت ویژه‌ای دارند. جریان آب‌های گرم *«گلف استریم»* ـ که از خلیج مکزیک آغاز شده و تا شمال دریای اطلس ادامه می‌یابد ـ یکی از این ویژگی‌ها است.

این جریان آب گرم ـ که با فشار زیاد، از خلیج مکزیک به سمت اقیانوس اطلس جریان دارد ـ شرایط خاصی را در منطقه ایجاد می‌کند. تلاطم آب دریا، غرش امواج، مه گرفتگی و... از جمله خصوصیات این جریان است.

«گلف استریم» (Gulf Stream) مهم‌ترین جریان دریایی است که از خلیج مکزیک (واقع بین کوبا و فلوریدا) شروع می‌شود. این جریان با سرعت پنج کیلومتر در ساعت، حرکت می‌کند و پهنای آن

۱۴۵ کیلومتر است. ژرفای آن در برخی نقاط، به ۸۰۰ متر می‌رسد و در هر دقیقه، دو بلیون تن آب را در امتداد سواحل «فلوریدا» بر روی هم می‌خزاند.

«*گلف استریم*»، در امتداد ساحل اقیانوس اطلس (در اطراف آمریکا) حرکت می‌کند. سپس از دماغه «*کاد*» (در ماساچوست) گذشته، به طرف مشرق می‌پیچد، آن گاه عرض اقیانوس اطلس را طی می‌کند و بر عرض آن افزوده می‌شود. در آن جا حرارتی که از نواحی گرمسیر با خود آورده بود، از دست می‌دهد و به شعبه‌های زیادی تقسیم می‌شود. یکی از آن‌ها، سواحل «*ایسلند*» را می‌شوید و دیگری کرانه‌های «انگلستان و نروژ» را در می‌نوردد و در آن جا یخ‌های قطبی را به عقب می‌راند وشاخهٔ بزرگی از آن نیز در امتداد سواحل آفریقا، به جنوب می‌پیچد.[۳]

خصوصیت دیگر آن، وزش طوفان‌های موسمی است که با سرعت بالای یکصد کیلومتر، در این مناطق می‌وزد. شدّت این جریانات، به حدی است که در موارد متعددی، ایالات شرقی آمریکا را نیز دربرمی‌گیرد وموجب بروز خسارات فراوان، در این منطقه می‌گردد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته، روشن می‌شود که «*مثلث برمودا*»، به دلیل شرایط مختلف سیاسی، نظامی و جغرافیایی، منطقه‌ای حادثه‌خیز است و به همین دلیل و نیز وجود انگیزه‌های سیاسی برای مخفی ماندن عوامل حادثه ساز، باعث شکل‌گیری افسانه هایی در اذهان مردم و سپس در مطبوعات و رسانه‌ها شده است.

مناطق دیگر خطرخیز جهان

در برخی نقاط کره زمین نیز محدوده‌هایی یافت می‌شود که «*خطرخیز*» هستند و به جهت حوادثی که در آن رخ داده است، شهرتی کسب کرده‌اند؛ مانند «*مثلث شیطان*» در اقیانوس آرام و در نزدیکی‌های ژاپن قرار دارد و به دلیل کثرت حوادث دریایی در آن به «*مثلث شیطان*» معروف شده است.

ترافیک سنگین هوایی و دریای منطقه برمودا

«جزیرهٔ برمودا» ـ سالانه پذیرای صدها هزار جهانگرد است ـ و نیز سایر مناطق واقع شده در «*مثلث برمودا*»، از پرترافیک‌ترین مناطق دریایی و هوایی جهان به شمار می‌آید. ده‌ها خط هوایی، روزانه به این منطقه پرواز دارند و صدها خط دریایی در این منطقه، به حمل مسافر و بار مشغول‌اند و هیچ توجهی به افسانه‌های ساخته شده دربارهٔ «*مثلث برمودا*» ندارند.[۴]

تبلیغات استعماری

استعمارگران و ابرقدرت‌های جهان ـ به ویژه آمریکا و رسانه‌های غربی ـ هر زمان که سیاست‌شان اقتضا کند، فضاهایی را ایجاد می‌کنند که بسیار اغفال کننده و وارونه نشان دهندهٔ حقایق است.

در مورد «*برمودا*» نیز همین پدیده ـ به دلایلی که قبلاً گذشت ـ اتفاق افتاده است.

مثال مشهور و جاری این مدعا، تبلیغات فریبکارانه آمریکا دربارهٔ تروریسم است. مجموعه تبلیغات جهانی دربارهٔ «*تروریسم*» برای کسی که آن روی سکه را ندیده باشد، تردیدی باقی نمی‌گذارد که فلسطینان، حزب الله و...، تروریست هستند و آمریکا و اسرائیل، از خود دفاع می‌کنند!

تبلیغات جهت دار، دربارهٔ «*مثلث برمودا*» و حادثه‌های آن نیز برای برخی افراد بی‌اطلاع و یا افسانه‌گرا، چنین تخیلی را پیش آورده که واقعاً در آن جا خبر ویژه‌ای است. برای مثال همین شرایط، زمینه را برای سوءاستفادهٔ برخی از فرصت‌طلبان، فراهم می‌ساخت. آنان با اختفای کشتی‌های خود، خبر از ناپدید شدن آن می‌دادند و از شرکت‌های بیمه، غرامت دریافت می‌کردند. سپس همان کشتی را با نام دیگر و تغییر بعضی از ظواهر، در نقطه‌ای دیگر به ثبت رسانده و مجدداً می‌فروختند و یا از آن بهره‌برداری می‌کردند.

گزارش‌های نظامی

یکی از مستندات داستان‌سرایان «مثلث برمودا»، گزارش‌های نظامی است. گرچه به نظر می‌رسد بیشتر آنان، ساختگی

و بدون مدرک باشد؛ ولی این نکته روشن است که «مسائل نظامی» از اخبار سرّی به شمار می‌رود و در بسیاری از موارد، پس از خبرهای ساختگی نظامی، به جهت ردگم‌کردن و پوشش دادن به حرکات نظامی، انتشار یافته است.

بنابراین درمقوله خبرهای نظامی، باید این مطلب مورد توجه باشد، خصوصاً وقتی سند اخبار رسانه‌ها باشد.

موقعیت جزیرهٔ خضراء

چنان که در شماره‌های پیشین بیان شد، محل «*جزیرهٔ خضراء*» در دریای سفید مدیترانه) فعلی است. این وصف، از گذشته‌های بسیار دور، برای این دریا اطلاق می‌شد و هم اکنون نیز به همین نام خوانده می‌شود. دلیل آن نیز رسوبات سفید رنگ بستر دریا است؛ به گونه‌ای که آب آن، سفید به نظر می‌رسد. چنان که دریای سیاه و دریای سرخ نیز به همین دلیل، سیاه و سرخ نامیده شده‌اند.

بنابراین محل «*جزیرهٔ خضراء*» در داستان جزیره با سواحل غربی اقیانوس اطلس و جزایر برمودا و امثال آن ارتباطی ندارند.

خدشه بر چهرهٔ مهدویت و امام زمان

گذشته از اشکالات متعدد و تاریخی داستان «*جزیرهٔ خضراء*»، تطبیق آن بر «مثلث برمودا» علاوه بر آن که ترسیمی نادرست و غیرمعتبر است؛ چهرهٔ امام زمان (عج) را نیز مخدوش می‌سازد.

آنچه در داستان «*جزیرهٔ خضرا*» آمده، آن است که کشتی‌های دشمنان غرق می‌شود؛ نه این که تعداد زیادی هواپیما و کشتی ـ آن هم بدون آن که خصومتی داشته باشند ـ به قعر دریا فرستاده می‌شوند و یا از صحنهٔ روزگار محو می‌شوند.

چنین تصوراتی، اساساً با رسالت امام زمان (عج) و سیرهٔ آن حضرت و پدران گرامی‌اش، در تضاد کامل است. چه این که غرق و نابود کردن اموال کسانی که خصومتی با آن حضرت ندارند، کاری نیست که در شأن پیشوایان معصوم علیهم‌السلام باشد.

بنای برباد و اقرار بر خداوند

از جمله گناهان بسیار بزرگ، در واقع نسبت دادن دروغ و افترا، به خداوند و اولیای او است. قرآن مجید در موارد متعددی، این حقیقت را بیان فرموده است: ﴿**و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً**﴾؛ «چه کسی ستمکارتر است از کسی که به خداوند دروغ ببندد».

اساس داستان «***جزیرهٔ خضراء***»، چیزی نیست که بتوان آن را به امام زمان (عج) نسبت داد و بر حسب موازین شناخته شده، به هیچ وجه قابل اعتماد و استفاده نیست.

با وجود این همهٔ ضعف و کاستی، متأسفانه برخی افراد ساده لوح و سطحی‌نگر، نه تنها به این نکته توجه ندارند؛ بلکه با تطبیقی بی‌جا و نامعقول، چهرهٔ امام زمان (عج) را مخدوش نموده و آن را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که هیچ نسبتی با شخصیت آن حضرت و پدران گرامی‌اش ندارد.

در مورد «جزیرهٔ خضراء» و تطبیق نادرست آن بر «***برمودا***» باید گفت:

یکم. اصل داستان غیر قابل قبول است؛

دوم. «***جزیرهٔ خضراء***» در دریای مدیترانه است، نه اقیانوس اطلس؛

سوم. وقایع «***مثلث برمودا***» ساختهٔ رسانه‌های غربی و افسانه‌سازان است؛

چهارم. بر فرض که افسانه‌های «***برمودا***» صحیح باشد، هیچ ربطی به امام زمان و مقام آن حضرت ندارد.

●

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمود محبوب، گیتاشناسی کشورها.
۲. مهرداد بهرتن، گنجینه فرهنگ و علوم، ج ۱ ص ۴۷.
۳. گیتاشناسی کشورها.
۴. برای اطلاع از خطوط هوایی دریایی برمودا به آدرس زیر در اینترنت مراجعه کنید:
www.Bermuda_online.org

نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغری

● دکتر محمدرضا جباری

از مهم‌ترین وظایف و مسؤولیت‌های «نائبان چهارگانه» در عصر «غیبت صغری»، دریافت و تحویل نامه‌های شیعیان، به امام عصر علیه‌السلام و متقابلاً پاسخ آنها به شیعیان بود. البتّه در عصرهای پیش از «غیبت صغری» نیز یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای ارتباط شیعیان با امامان معصوم علیهم‌السلام، نامه‌ها و مکتوبات بود. به عنوان نمونه، «عبدالرحمان بن حجّاج»، وکیل امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام در عراق، به علت رفت و آمدی که بین عراق و مدینه داشت، گاهی به عنوان رابط، بین برخی از وکیلان ـ همچون «*علی بن یقطین*» ـ با امام کاظم علیه‌السلام ایفای نقش می‌کرد.

در یک مورد، علی بن یقطین ضمن دادن نامه‌ای، از وی خواست که آن را به امام کاظم علیه‌السلام در مدینه برساند.[1] در موردی دیگر، علی بن یقطین از دوتن به نام‌های «*اسماعیل*

بن سلام» و «ابن حمید»، برای رساندن نامه‌های شیعیان عراق به امام کاظم علیه‌السلام بَهره برد.[۲] البته شیوهٔ «ارتباط مکاتبه‌ای»، در موارد بسیاری به عنوان ابزاری مطمئن، برای ارتباط ائمه علیهم‌السلام با نمایندگان‌شان و بالعکس، پیش از عصر غیبت صغری مورد بهره‌برداری بود. نمونهٔ یادشده دربارهٔ «علی بن یقطین»، نامهٔ «عبدالله بن جندب»، به امام رضا علیه‌السلام و پاسخ آن حضرت[۳] و... از این مقوله است.[۴] این روش ارتباطی، در مواقعی که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام در حبس یا تحت نظر بودند، بیشتر کارآیی داشت.

امام کاظم علیه‌السلام از زندان، با یکی از وکیلانش به نام «خالد بن نجیح» به طریق مکاتبه، تماس گرفته، او را از نزدیکی تاریخ وفاتش مطّلع ساخت؛ هم چنین فرمود که امور خود را جمع بندی کرده و دیگر از کسی چیزی قبول نکند.[۵] در موردی دیگر، شخصی به نام «علی بن سوید» به امام کاظم علیه‌السلام ـ که در حبس بود ـ نامه‌ای نگاشته، مسائلی را پرسید و حضرت نیز پاسخ آن را به طور مخفی، از حبس به وی ارسال فرمود.[۶] البته حاصل بررسی تعداد مکاتبه‌های امامان علیهم‌السلام، این است که مکاتبات امام هادی و امام عسکری علیهما‌السلام ـ که در پادگان نظامی، تحت نظارت و کنترل بودند ـ از تعداد بیشتری برخوردار است. در تأیید این مطلب می‌توان به آمار نامه‌ها و توقیعات ائمه علیهم‌السلام، در کتاب «معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة علیهم‌السلام» اثر فرزند مرحوم فیض کاشانی (محمد بن محسن، معروف به علم الهدی) به ترتیب زیر توجه نمود:

نامه‌های امام علی علیه‌السلام، متعدد است؛ و جلد اول این کتاب بدان اختصاص دارد. این ناشی از وضعیت و شرایط خاصّ حضرت بود. اما نامه‌های دیگر ائمه علیهم‌السلام، به ترتیب ۷، ۸، ۳، ۲، ۱۸، ۹، ۱۵، ۵، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ است. بدین ترتیب تعداد نامه‌های عسکریّین علیهما‌السلام در این کتاب، ۱۹ و ۲۱ عدد است. البته موارد متعدد دیگری نیز ـ غیر از آنچه در این کتاب آمده ـ در منابع مختلف به چشم می‌خورد. گفتنی است تعداد نامه‌های امام رضا علیه‌السلام (۱۵ عدد) نیز ناشی از وضعیت خاص آن حضرت است که به تبع انتقال به مرو و مسألهٔ ولایتعهدی پیش آمد. تعداد نامه‌های امام کاظم علیه‌السلام (۹ عدد) نیز به علت محبوس بودن آن حضرت و شرایط سخت زندان است. البته با این وجود، همان گونه که اشاره شد، آن حضرت مکاتباتی از

زندان، با برخی از اصحاب و وکیلانش داشته است.

علاوه بر کتاب یاد شده، منابع دیگری نیز به نقل و معرفی توقیعات پرداخته‌اند؛ همچون: کمال الدین و تمام النعمة از شیخ صدوق؛ کتاب الغیبة از شیخ طوسی؛ الاحتجاج از طبرسی؛ کلمة الامام المهدی علیه‌السلام از شهید سید حسن شیرازی؛ الزام‌الناصب از علی یزدی حائری؛ توقیعات مقدسه از جعفر وجدانی؛ مجموعهٔ سخنان و توقیعات و ادعیهٔ حضرت بقیة اللّه، از خادمی شیرازی؛ توقیعات خارج شده از سوی ناحیهٔ مقدّسه از مولی محمدباقر مجلسی و توقیع الامام العسکری علیه‌السلام که همراه با وصایای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام، به وسیله سید حسن نیاز طباطبایی منتشر شده است. گذشته از آن که، منابع و جوامع روایی همچون بحارالانوار، وسائل الشیعه، وافی و مستدرک الوسائل نیز مشتمل بر توقیعات و مکاتیب امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند.

بیشترین تعداد مکاتبه‌ها و توقیعات، مربوط به عصر، غیبت صغری است. دلیل کثرت توقیعات و مکاتبه‌ها در این عصر، آن است که به علّت غیبت امام علیه‌السلام، روش ذکر شده، بهترین روش ارتباط شیعیان با امام علیه‌السلام به واسطهٔ وکیلان و سفیران آن جناب بود. عنوان رایجی که دربارهٔ مکاتبه‌های امام دوازدهم علیه‌السلام و همین طور، مواردی از مکاتبه‌های امامان اخیر شیعه، در منابع روایی به کار رفته است؛ عنوان «توقیع» و «توقیعات» است. با توجّه به اهمیت مسألهٔ توقیعات در عصر غیبت صغری، و نقش مهم و اساسی نائبان چهارگانه و دیگر نمایندگان حضرت حجت علیه‌السلام در انتقال توقیعات از ساحت قدس امام علیه‌السلام به دست شیعیان، در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف این مقوله، خواهیم پرداخت.

تعریف لغوی و اصطلاحی واژهٔ «توقیع»

«توقیع» از ریشهٔ «وقع» و به معنای اثر نهادن بر چیزی است؛ چنان‌که تعبیر «وقّع الوَبَرُ ظهر البعیر؛ یعنی، اثر نهاد پشم شتر بر پشت او.[7] از این رو، به کتابت و نامه‌نگاری نیز توقیع اطلاق شده است؛ زیرا که در نتیجهٔ این عمل، قلم بر روی کاغذ اثر گذار می‌شود. گاه این واژه (توقیع)، علاوه بر اصل کتابت نامه، به عمل کاتب در حذف زواید نامه نیز اطلاق

می‌شود؛ چرا که با این کار، هدف اصلی از کتابت، به شخص مکتوب الیه، انتقال داده شده و او تحت تأثیر واقع می‌شود.[۸] آنچه که بیشتر از موارد دیگر، از واژهٔ توقیع، به اذهان متبادر می‌شود و مورد استعمال بوده؛ الحاقاتی است که در پاسخ به یک نامه، از سوی شخصیت برتری ـ همچون امام یا حاکم و سلطان ـ ضمیمهٔ یک نامه می‌شود. این الحاقات ممکن است به چند صورت باشد:

۱. امضا و مُهر وی در آن باشد؛

۲. شخص کاتب به یک صاحب منصب، برای رسیدگی به کارش ارجاع داده باشد؛

۳. عباراتی نظیر «یُنظَر فی أمر هذا»، در آن باشد که امروزه با جملاتی نظیر «بررسی شود»، «پیگیری شود»، «اقدام شود» و... بیان می‌گردد؛

۴. یا پاسخ مجمل و کوتاه یا تفصیلی به سؤال یا درخواست موجود در نامه داده شود. معمولاً موارد یاد شده، در ذیل، حاشیه، لابه‌لای سطور و یا پشت نامه‌ها نوشته می‌شد.

مراجعه به منابع ادبی، مؤید موارد یاد شده است. در موارد زیر، توقیع به معنای «امضای سلطان بر یک نامه» به کار رفته است. بنا به نقل لغت نامهٔ دهخدا در تاریخ بیهقی چنین آمده است: «و «*مواضعه*» نویسم تا فردا بر رأی عالی عرضه کنند و آن را جواب‌ها باشد به خطّ خداوند سلطان و به توقیع مؤکد گردد... و بونصر مشکان منشورش بنویسد و به توقیع آراسته گردد». چنان که در دو بیت زیر نیز همین معنا، از لفظ توقیع، اراده شده است:

تـــوقیع بـــاد نـــامت بـــر نـــامهٔ ظـــفر تـاریخ یـادگارت بـر روزگـار تیغ (مسعود سعد)
هـر کـه از درگـاه عـزّت یـافت تـوقیع قـبول پیش درگاهش کمربندد به خدمت روزگـار (سنایی)

و در موارد متعددی، واژهٔ توقیع به معنی آنچه سلطان و رئیس، بر سر نامه یا پشت آن، در جواب نویسنده نویسند، یا دهند؛ و یا جواب حکمت‌آمیز حاکم یا پادشاه به پرسش یا جواب دادخواهی کسی، به کار رفته است؛ که از این جمله است «توقیعات انوشیروان»، که

کتابی است شامل ۱۷۳ بند، از مرقوع و توقیع یا پرسش و پاسخ که دستوران و مؤبدان در امور مهم کشوری و اجرای عدل بین مردم، از وی به امر خود او سؤال کرده‌اند و جواب داده است. فردوسی نیز اشاراتی به آن دارد:

چه بیمار زار است و ما چون پزشک — زدارو گریزان و ریزان سرشک
به توقیع پاسخ چنین داد باز — که هستیم از لشکری بی نیاز
به توقیع گفت آنچه هستند خرد — زدست اسیران نباید شمرد
چه آن نامه نزدیک قیصر رسید — نگه کرد و توقیع پرویز دید».[9]

و نقل شده که کاتبی ضمن نامه‌ای به «صاحب بن عبّاد»، نوشت: «ان انساناً هلک و ترک یتیماً و اموالاً جلیلة لاتصلح لليتيم»؛ و مقصود کاتب آن بود که «صاحب بن عباد» را بر تصرّف این اموال تحریک کند؛ ولی صاحب، در پاسخ چنین «توقیع» نمود: «الهالکُ رَحمهُ الله والیتیم اصلحه الله والمال اثمره الله والساعی لعنه الله»![10]

چنان که در مقدمه گذشت، استعمال واژهٔ توقیع، غالباً مربوط به مکاتبات «ناحیهٔ مقدسه» در عصر غیبت صغری است؛ ولی پیش از آن نیز ـ به خصوص در عصر امام عسکری علیه‌السلام ـ این واژه دربارهٔ نامه‌های امامان علیهم‌السلام استعمال شده است.[11] شیعیان معمولاً سؤالات فقهی، کلامی، دینی و یا مسائل و مشکلات شخصی را، در نامه‌هایی نگاشته و به وکیلان و سفیران ائمه علیهم‌السلام تحویل می‌دادند. آنان نیز گاه خود این نامه‌ها را به امام علیه‌السلام تحویل می‌دادند. و گاهی مجموع چند نامه و چندین سؤال و درخواست را یک جا نگاشته، به محضر امام علیه‌السلام می‌رساندند. امام علیه‌السلام نیز پاسخ را در ذیل، حاشیه، پشت و یا لابه‌لای خطوط سؤال کتابت می‌فرمود. از این رو، اصطلاح «توقیع» دربارهٔ این گونه مکتوبات ائمه علیهم‌السلام رایج شده است. البته اطلاق این واژه، منحصر به مواردی نیست که امام علیه‌السلام در پاسخ به سؤال یا درخواستی، چیزی بنگارد؛ بلکه چه بسا توقیعاتی ـ به خصوص از سوی ناحیهٔ مقدسه ـ صادر شده و مسبوق به سؤال یا درخواستی نیز نبود؛ مثلاً امام دوازدهم علیه‌السلام به عنوان تعزیت رحلت سفیر اوّل، توقیعی خطاب به فرزند وی (سفیر دوّم) صادر فرمود که مسبوق به سؤالی نیز نبود. همین طور، آخرین توقیعی که

خطاب به سفیر چهارم صادر شد و ضمن آن، پایان دورهٔ غیبت صغری اعلام گردید، از این قبیل توقیعات است.[۱۲]

چگونگی خطّ و کتابت نامه‌ها و توقیعات

پس از بحث دربارهٔ معنای واژهٔ توقیع، این سؤال تداعی می‌شود که آیا توقیعات امام دوازدهم علیه‌السلام و همین طور برخی از امامان پیشین علیهم‌السلام، به قلم و خطّ مبارک خود ایشان، کتابت می‌شده و یا آن که همچون روش معمول نزد حاکمان و سلاطین، اصل مطلب از آنان و کتابت از منشیان، سفیران و یا خادمان بوده است؟ بررسی روایات تاریخی، این معنا را به دست می‌دهد که به طور یقین، در موارد متعددی، خود ائمه علیهم‌السلام به قلم و خطّ شریفشان، نامه‌ها و توقیعات را کتابت فرموده و گاه تصریح به این نکته نیز می‌کردند. به عنوان نمونه، امام هادی علیه‌السلام در ذیل نامه‌اش به ***«علی بن بلال»*** ـ پس از پایان سخن دربارهٔ نصب ***«ابوعلی بن راشد»*** به وکالت ـ چنین مرقوم فرمود: «وَکَتَبْتُ بخطّی».[۱۳] چنان که در موارد دیگر، تعابیر «کَتَبَ» یا «فَوّقع بخطٍّ أعرفه» به کار رفته، که صراحت در مباشرت امامان علیهم‌السلام در کتابت نامه‌ها و توقیعات دارد.[۱۴]

مؤید دیگر آن که، امام عسکری علیه‌السلام، در پاسخ ***«احمدبن اسحاق اشعری»*** ـ که دست‌خطی از آن جناب طلب نمود تا بدان وسیله، معیاری برای تشخیص صحّت و اصالت نامه‌های منسوب به حضرت داشته باشد ـ دست خطی نگاشت و به وی عطا فرمود. سپس قلم مبارک را پاک کرده و به ***«احمد بن اسحاق»*** داد؛ بدون آن که وی نیّت باطنی‌اش مبنی بر طلب قلم را اظهار کرده باشد![۱۵] این نقل، حکایت از آن دارد که نامه‌ها و توقیعات آن حضرت، معمولاً به خطّ شریف خود ایشان بوده است؛ چنان که روایت ***«ابوالادیان»*** نیز نشانگر آن است که امام عسکری علیه‌السلام به هنگام رحلت، نامه‌های زیادی مرقوم فرموده و به وسیلهٔ وی، به مدائن ارسال نمود.[۱۶]

با توجه به آنچه در بعضی از منابع کهن، دربارهٔ امام دوازدهم علیه‌السلام می‌خوانیم ـ که خط

نامه‌ها و توقیعات ایشان، عیناً شبیه خط پدر گرامی‌شان بوده است ـ[17] می‌توان استنتاج کرد که توقیعات «ناحیهٔ مقدسه» نیز غالباً به خط شریف امام‌علیه‌السلام بوده است.[18] شباهت خطّ شریف امام دوازدهم‌علیه‌السلام به خط پدر گرامی‌شان، موجب آن می‌شد که تشکیکات مربوط به صحّت انتساب توقیعات به حضرت، کمتر به ذهن بیاید.[19] گرچه گاهی، وجود زمینه‌هایی، موجب بروز چنین تشکیکاتی می‌شد؛ به عنوان نمونه، می‌توان به جریان صدور توقیع ناحیهٔ مقدسه در لعن «*احمد بن هلال*» وکیل امام عسکری‌علیه‌السلام وصوفی معروف نزد شیعه، اشاره کرد. جایگاه وی موجب شده بود برخی از شیعیان، در این باره تشکیک روا دارند؛ لذا مکتوب مفصّل دیگری، در تأیید مکتوب اوّل صادر شد که این تعبیر در آن وجود داشت: «فانه لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما رَوی عنّا ثقاتُنا».[20] پس شناخته بودن خطّ حضرت، شاید یکی از اسباب نفی معذوریت در تشکیک بوده است.

از دیگر زمینه‌های تشکیک در صدور توقیعات ائمه‌علیهم‌السلام، اقدام خائنانهٔ برخی از وکیلان ائمه‌علیهم‌السلام بود. این افراد پس از مدتی وکالت، راه خیانت پیشه کرده و گاه به دروغ، توقیعی را به امام‌علیه‌السلام نسبت می‌دادند! و یا خود را واسطهٔ صدور توقیع امام‌علیه‌السلام معرفی می‌کردند! برای مورد اوّل، می‌توان به توقیع دروغین «فارس بن حاتم» اشاره کرد که مشتمل بر اعلام دریافت وجوه شرعی شیعیان منطقهٔ «جبال» از سوی امام هادی‌علیه‌السلام بود. امام‌علیه‌السلام طی مکتوبی، به تکذیب این امر پرداخت.[21] برای مورد دوّم نیز می‌توان به اقدام «شلمغانی» در انتساب توقیع صادر شده از سوی ناحیهٔ مقدسه در جواب مسائل قمّی‌ها، به خودش اشاره کرد! این نیز طی مکتوبی، از سوی «ناحیهٔ‌مقدّسه» تکذیب شد.[22]

طبق شواهدی که گذشت، گرچه کتابت نامه‌ها و توقیعات، غالباً به وسیله خود امامان‌علیهم‌السلام صورت می‌گرفت؛ ولی شواهدی نیز نشانگر آن است که این امر، گاهی به وسیلهٔ پیشکاران، خادمان و سفیران ائمه‌علیهم‌السلام انجام می‌گرفت. از شواهد دالّ بر این مدّعا، روایت شیخ طوسی از «ابوغالب زراری» است. وی نامه‌ای مشتمل بر درخواست دعا از ناحیهٔ مقدسه، برای رفع مشکل خانوادگی‌اش، به واسطهٔ «شلمغانی» به «حسین بن رَوْح» تحویل داد. او هنگامی که از تأخیر در پاسخ، به شلمغانی شکوه کرد؛ وی در جواب گفت:

«غم مخور که این تأخیر به نفع تو است؛ چرا که اگر پاسخ زودتر داده شود، از ناحیهٔ حسین بن روح است و اگر با تأخیر همراه باشد، از ناحیهٔ صاحب علیه‌السلام است».[۲۳]

چگونگی صدور و تحویل توقیعات

چنان که در پیش اشاره شد، مکتوبات حاوی سؤالات و درخواست‌های شیعیان، از طریق وکیلان و سفرای امامان علیهم‌السلام، به دست ائمه علیهم‌السلام می‌رسید. در زمان حضور امام معصوم علیه‌السلام، پس از تحویل این مکتوبات، امام علیه‌السلام اقدام به پاسخ گویی کرده، از طریق وکیلان یا پیک‌هایی مخصوص، آن را به شیعیان می‌رساندند. در مواردی، امام علیه‌السلام به طریق خرق عادت، عمل کرده و به جهت رعایت جهات امنیتی، یا مصالح دیگر ـ با توجه به علم امامت ـ پاسخ سؤالات را قبل از آن که به امام برسد، مکتوب فرموده و به محض تقدیم سؤال، پاسخ را تحویل می‌دادند؛ نظیر آنچه که دربارهٔ امام کاظم علیه‌السلام نقل شده است: آن حضرت، پاسخ‌های از قبل آماده شده برای نامه‌های ارسالی از عراق توسط «علی بن یقطین» را، به محض دریافت نامه‌ها، به آورندگان آنها تحویل داد.[۲۴] امام عسکری علیه‌السلام نیز نامه‌های دربستهٔ اهالی نیشابور را، بدون رؤیت آنها پاسخ دادند.[۲۵]

در عصر غیبت صغری، مهم‌ترین واسطهٔ تحویل نامه‌های شیعیان به امام عصر علیه‌السلام، سفیران ناحیهٔ مقدسه بودند. البته در مواردی نیز نامه‌های سؤال یا درخواست، به واسطهٔ برخی از خادمان یا کسانی که به خانهٔ حضرت رفت و آمد می‌کردند، به محضرش رسانده می‌شد. به عنوان نمونه، «محمدبن یوسف شاشی»، نامه‌ای را به وسیلهٔ زنی که به بیت امام علیه‌السلام رفت و آمد می‌کرد؛ به نزد آن حضرت فرستاد و پاسخ گرفت که بشارت به شفای بیماری‌اش بود.[۲۶]

مدت زمان صدور توقیعات

پس از آن که سفیران، نامه‌های شیعیان را به امام علیه‌السلام تحویل می‌دادند؛ به طور طبیعی، مدتی می‌بایست سپری شود تا سفیر این مکتوبات را بر امام علیه‌السلام عرضه کرده، پاسخ آنها را

دریافت دارد. این مدت، در برخی نقل‌ها چند ساعت (مثلاً از صبح تا بعد از نماز ظهر)[۲۷] و در بعضی نقل‌ها سه روز،[۲۸] و در برخی دیگر به طور مجمل، تعبیر «بعد ایّامٍ»[۲۹] به کار رفته که حداقل آن، سه روز است. این مدت، مدت معقول و طبیعی برای عرضهٔ سؤال به وسیله سفیر و دریافت جواب بوده است.[۳۰]

خرق عادت در صدور توقیعات

البته در مواردی نیز، ابزار خرق عادت، به میان آمده و پاسخ‌ها در مدت بسیار کوتاهی عرضه می‌شد. به عنوان نمونه، در جریان صدور توقیع در لعن «***شلمغانی***»، تعبیر روایت چنین است: «خرج علی یدالشیخ ابی القاسم الحسین بن روح رضی الله عنه فی ذی الحجة سنة اثنی عشرة و ثلاثمأة فی ابن‌ابی‌العزاقر والمداد رطبٌ لم یجفّ»![۳۱] که حاکی از سرعت صدور توقیع و اعلام آن به شیعیان، حتی قبل از خشک شدن جوهر، و نیز حاکی از ارتباط وثیق و تنگاتنگ سفیر با ناحیهٔ مقدسه است. در مواردی نیز به محض خطور پرسش به ذهن سؤال کننده، پاسخ متناسب با آن بر صفحهٔ توقیع نقش می‌بست! به عنوان نمونه، می‌توان به روایت صدوق از «ابوالحسین اسدی» اشاره کرد که در توقیع صادر شده برای وی آمده بود: «لعنة الله والملائکة والناس اجمعین علی من استحلّ من مالنا درهماً». در این هنگام، وی با خود گفت: این لعن مربوط به هر کسی است که حرامی را حلال بشمارد؛ پس در این زمینه چه امتیازی برای حضرت حجّت علیه‌السلام بر دیگران است؟! و وقتی مجدّداً به توقیع نظر کرد، عبارت توقیع را بدین صورت تغییر یافته دید: «لعنة الله والملائکة والناس اجمعین علی من اکل من ما لنا درهماً حراماً».[۳۲]

در مواردی، برخی از وکیلان به امر امام علیه‌السلام، سؤالات را در کاغذی نوشته و زیر سجّاده می‌نهادند. پس از ساعتی، به ورقهٔ سؤال مراجعه کرده، پاسخ‌ها را بر روی آن ثبت شده می‌یافتند؛ نظیر آنچه دربارهٔ «**محمدبن فرج**» رخ داد. وی وکیل الوکلای امام هادی علیه‌السلام بود و

امام به وی فرموده بود: که برای اخذ پاسخ سؤالاتش، به طریق یاد شده عمل کند.[۳۳]

رابطهٔ توقیعات با اعجاز ناحیهٔ مقدسه، گاه به نحو دیگری بروز می‌کرد. در یک مورد، «*حسن بن علی وجناء*»، برای اثبات صدق دعوی سفارت «*حسین بن روح*»، به «*محمدبن فضل موصلی*» ـ که منکر این امر بود ـ پیشنهاد می‌کند با قلم بی دوات، سؤالاتی را روی کاغذ نوشته و به «*ابن روح*» دهند تا پاسخ دهد. آنان این کار را انجام می‌دهند، و تا پس از نماز ظهر صبر می‌کنند. پس از این مدت جواب آماده می‌شود؛ با کمال شگفتی جواب‌ها را دقیقاً مطابق آن سؤالاتی که در ذهن داشتند، می‌یابند![۳۴] در موردی دیگر، «*ابوغالب زراری*» برای عرضهٔ مشکلش به پیشگاه «ناحیهٔ مقدسه»، به خانهٔ «ابن روح» مراجعه می‌کند و به امر دستیارش، نامش را روی کاغذی می‌نویسد. پس از بازگشت، توقیعی بر وی عرضه می‌شود که در آن، ضمن اشاره به مشکل او، بشارت به رفع آن آمده بود![۳۵]

نقش دستیاران امام عصر علیه‌السلام در صدور توقیعات

شواهدی نیز دال بر آن است که گاهی پاسخ توقیعات، به وسیلهٔ برخی از وکیلان مبرّز ناحیهٔ مقدسه داده می‌شد؛ بدون آن که آنها را به محضر امام علیه‌السلام عرضه کنند. البته این امر تحت اشراف سفیر و بالتبع خود امام علیه‌السلام، انجام می‌گرفت. به عنوان نمونه، نامه‌ای در بارهٔ یکی از شیعیان قم ـ که منکر فرزندش شده و نسبت به همسرش بدبین شده بود ـ به وسیلهٔ برخی از بزرگان این شهر به «ناحیه مقدسه» نوشته و ارسال شد. پس از آن که این نامه بر سفیر سوم عرضه شد، وی بدون نظر به آن، حامل نامه را به نزد «ابوعبدالله بزوفری» فرستاد. او نیز در پاسخ گفت: «فرزند، فرزند او است؛ و در تاریخ فلان و روز فلان و مکان فلان مواقعه صورت گرفته و به او بگو که نامش را محمّد بگذارد». آن شخص، پس از بازگشت به قم، جریان را باز گفت.[۳۶]

در صورتی که پاسخ به توقیعات، از سوی سفیر انجام می‌گرفت، معمولاً فاصلهٔ عرضهٔ سؤال تا صدور جواب، کمتر از زمانی بود که جواب از سوی ناحیهٔ مقدسه باشد. روایت

مربوط به «ابوغالب زراری» صریح در این معنا است.[۳۷]

شواهدی، نشانگر آن است که گاهی سفیر یا دستیار او، مجموعهٔ سؤالات و درخواست‌ها را یک جا نوشته، به ناحیهٔ مقدسه عرضه می‌کرد و پاسخ‌ها نیز در همان برگه و گاه در لابه‌لای سطرهای سؤالات، نوشته می‌شد. در روایت شیخ طوسی از «ابوغالب زراری» آمده است که در دوران مخفی شدن و استتار «*حسین بن روح*» ـ که وی «*شلمغانی*» را برای تماس با شیعه به جای خود نصب کرده بود ـ «*ابوغالب*» به همراه دوستش، به ملاقات «شلمغانی» رفته، از وی طلب کردند که با «ناحیهٔ مقدسه» مکاتبه و برای آنان طلب دعا کند. «شلمغانی» نیز در برگه‌ای این درخواست را درج می‌کند. پس از چند روز که آن دو برای دریافت پاسخ، به نزد او می‌روند؛ وی آن برگه را خارج می‌کند؛ در حالی که مسائل بسیاری در آن ثبت و در لابه‌لای خطوط سؤال، پاسخ‌ها نوشته شده بود. از جملهٔ آنها، پاسخ خواستهٔ «*زراری*» و دوستش بود. این در حالی بود که «زراری»، از بیان دقیق خواسته‌اش اجتناب کرده بود؛ ولی در پاسخ ناحیه، اشاره به خواستهٔ وی شده بود که اصلاح بین وی و همسرش بود.[۳۸] بنا به نقل نجاشی، توقیعات صادره برای «*محمد بن عبدالله حمیری*» نیز در لابه‌لای سطرهای سؤالات نگاشته شده بود.[۳۹]

چگونگی دریافت توقیعات از امام عصر علیه‌السلام

یکی از مباحث اساسی دربارهٔ کیفیت صدور توقیعات، نحوهٔ تماس سفیر با «ناحیهٔ‌مقدسه» و تحویل نامه‌ها و نحوهٔ دریافت پاسخ آنها است. البته اسلوب و کیفیت عرضهٔ سؤالات و نامه‌ها به وسیلهٔ سفیران بر امام عصر علیه‌السلام، مجمل است و روایات نیز افق روشنی در این زمینه، باز نمی‌کند.[۴۰] شواهدی حاکی از آن است که سفیران عصر غیبت صغری، ملاقات‌های حضوری با امام عصر علیه‌السلام داشته‌اند؛ مثلاً هنگامی که از سفیر اوّل، دربارهٔ ملاقاتش با حضرت حُجّت علیه‌السلام سؤال می‌شود، وی در سخنانی همراه با گریه،